

چرا نثر داستان را شکسته انتخاب کردید؟

نثر داستان را براساس زیست، ذهن و وضعیت حاکم بر شخصیت انتخاب کردم. راه‌های زیادی را برای انتخاب زبان در این رمان امتحان کردم. اما براساس ضرب‌آهنگ و شخصیت خاص الیاس، از نظر من بهترین حالت بود و البته نوشتنش بی‌نهایت سخت و طاقت‌فرسا. حفظ جغرافیای زبان شکسته الیاس در طول و مقیاس رمان واقعا دشوار بود. شاعرانگی در کلام الیاس هم دو خصیصه دارد: اول اینکه عموم جنوبی‌ها، یک لوندی در گفتار دارند. دومی هم به کاراکتر الیاس برمی‌گردد و ساختار ذهنش که در کلام جاری می‌شود. آن آشنایی‌زدایی در تعبیرات و توصیفات هم خاص الیاس است، به ساختار ذهنش برمی‌گردد. همین آشنایی‌زدایی در کلام که منبعث از ذهن کاراکتر است، یکی از دشوارترین بخش‌های این کار هنگام نوشتنش بود.

جان‌بخشی به اشیا و نمادگرایی در «خیال‌باز» به‌وفور مشاهده می‌شود. مثلاً آیا مسترغم را می‌توان نماد استعمار دانست؟ یا الیاس را می‌توان نمادی از جامعه دانست. جامعه‌ای که از نقص‌های بسیاری رنج می‌برد و در عین حال امیدوار است که روزی به تکامل می‌رسد؟ یا الیاس دائم از دستگامی صحبت می‌کند که ساخته و پرداخته ذهن اوست. آیا این دستگام همان تخیل الیاس است و قرار است او را با این تخیل امیدوار کند؟

می‌شود مسترغم را از آثار به‌جای‌مانده از استعمار دانست. البته در رمان می‌فهمیم که مسترغم خودش هم قربانی استعمار بوده، مثل وقتی که می‌گوید اهل ایرلند است و آن مصائبش با انگلیس‌ها... البته بحث این ماجرا جدا مفصل است و ممکن است باعث سوءتفاهم شود، چون مسترغم یک شیء است که تخیل الیاس به آن جان و کلام می‌دهد. الیاس هم بله، سعی‌ام بر این بوده که الیاس استعاره‌ای از ذهن خلاق ولی منزوی و تقلیل‌داده‌شده در جامعه باشد و... البته این‌ها را بهتر است مخاطب بگوید و نه من، اما بی‌شک تلاش‌م این بوده که بخش مهمی از جامعه را نمایندگی کند. در مورد دستگام هم باید بگویم این باز به مجموعه ذهن و تخیل خاص الیاس برمی‌گردد، این دستگام در همان روند تلاش بی‌وقفه الیاس در اتوپیا سازی‌اش قرار می‌گیرد.

نویسندگانمانند احمد محمود، ناصر تقوایی و...



تجربه زیسته همه چیز است. من متولد و بزرگ‌شده شهرستان گچساران در استان کهگیلویه و بویراحمد هستم. گچساران منابع بسیار عظیم نفت و گاز دارد. سومین ذخایر گازی جهان را دارد. ذخایر انرژی این شهر حیرت‌انگیز است. اما شهری فقیر با محله‌های فقیرنشین و مردمی فقیر است. همان تضاد همیشگی که دیگر همه می‌دانیم

داستان‌های مهمی درباره اقلیم جنوب و مشخصا مساله نفت و کارگران شرکت نفت نوشته‌اند. اما «خیال‌باز» در عین حال که در لایه‌های زیرین به نفت و مسائل پیرامون آن می‌پردازد نگاهی نوبه این مساله دارد...

شاید دلیل عمده‌اش این است که من در دوره‌ای متولد و بزرگ شدم که جهان تغییرات بسیار بزرگ و هیولواری را پشت‌سر گذاشت و البته نسل من با تعاریف بسیار جدیدی در حوزه داستان و خصوصا عنصر مدرنیسم در داستان روبه‌رو شد. مثلا این نگاه خودش را در ساختار نشان می‌دهد یا اینکه نویسندگان نسل من سعی زیادی داشتند که نگاهی هم به جهانی شدن کارها داشته باشند. بنابراین داستان‌نویس ما در این دوره سعی کرده خودش را به استانداردهای جهانی روایت نزدیک کند. به همین خاطر هم هست که نویسندگان نسل من اغلب تجربه‌گرا هستند. در مورد نسل گذشته نویسندگان جنوب باید بگویم کار بسیار بزرگی انجام دادند. این‌طور تصور کنید، اول چیزی نبود و آنها از هیچ، چنین آثاری خلق کردند. در این حوزه‌ها آن‌ها اولین بودند و حالا ما بر شانه‌های آن‌ها سواریم. اما مشخصا اگر بخوام درباره «خیال‌باز» بگویم؛ سعی من بر این بوده رویکرد کاملا جدیدی داشته باشم. مثلا سعی کردم صداهای متعددی از دل صدای الیاس شنیده شود. یا سعی کردم قدرتهایی استثنایی به او بدهم تا با اعمال و تخیل خود بتواند آینده خود و نزدیکانش را راهایی بخشند. سعی کردم از احساس‌های کاذبی که اغلب می‌بینیم فاصله بگیرم و کاری کنایی و اعتراف‌گونه بنویسم.

شما شکل استبدادی و استعماری که منحصر در تاریخ وجود دارد در «خیال‌باز» نشان دادید. این نوع نظریه‌پردازی اجتماعی تاریخی تا چه اندازه می‌تواند به شما کمک کند و تا چه اندازه می‌تواند تبدیل به افت شود؟

این مساله بسیار مهمی هست. اما در عین حال بسیار هم خطرناک. مثل راه رفتن بر لبه تیغ. چون به محض استفاده از چنین عنصری، اثر به‌صورت ناخودآگاه شیب تندی به سمت شعاری شدن می‌گیرد. باید مراقب باشیم (خصوصا در آثاری که در ارتباط با تاریخ هستند) که شرح واقعه‌نویسیم، بلکه واقعه را بنویسیم؛ چراکه به قول احمد محمود: «داستان تعریف در حرکت است، نه تعریف حرکت.»

قهقهه



■ نویسنده:
سمیه مکیان
■ ناشر: لوح فکر

«قهقهه» سومین رمان سمیه مکیان است که موفقیت‌های چشمگیری برایش به ارمغان آورد. مکیان در «قهقهه» نیز مانند دورمان قبلی‌اش، به سراغ سوژه‌ای نو و بدیع رفته تا نوزده سال و شش ماه و بیست و یک روز حصر اسماعیل میرزا (شاه اسماعیل دوم) را در زندان قلعه قهقهه روایت کند. مکیان در این رمان، نقبی می‌زند به تاریخ پرفراز و نشیب صفویان، و روایتی دست اول از آن دوره به ما می‌دهد که بی‌شکایت به امروز ما نیست.

غار کاملیا



■ نویسنده:
حمید نامجو
■ ناشر: نیلوفر

«غار کاملیا» بر فرضیه ارتباط مستقیم میان آرمان‌گرایی و رمانتیسم بنا نهاده شده. رمان داستان زندگی دختری زیبا و جسور از خانواده‌ای اشرافی و نزدیک به دربار که بر اثر حادثه‌ای فلج می‌شود. آشنایی او با افسری اخراجی و ماجرای دلدادگی آن دو سرآغاز اتفاقاتی عجیب و سهمناک است. عشقی رمانتیک با رمانتیسم سیاسی درمی‌آمیزد و به شورشی مسلحانه علیه حکومت منجر می‌شود.

بداهه در لامینور



■ نویسنده:
مرجان صادقی
■ ناشر: نالت

«بداهه در لامینور» سومین کتاب مرجان صادقی است. در این رمان، بسامد حضور پدر و حرف‌ها و حرکاتش چنان زیاد است که می‌توان «بداهه در لامینور» را داستانی در رثای پدر دانست. پدری که بی‌او تعلق خاطر بی‌معنا می‌نماید و رشته اتصال آدم‌ها رنگ سستی می‌گیرد. عیار وجود انسان‌ها در این رمان بی‌حضور پدر قابل تعیین شدن نیست. در یک کلام، دنیای بحران‌زده کنونی در این رمان حاصل غیاب پدر است.

کمی هولدن کالفید

«خیال‌باز» به روایت بلقیس سلیمانی

پیش از رمان «خیال‌باز»، دو مجموعه داستان از احمد حسن زاده خوانده بودم. خیال می‌کردم او داستان کوتاه‌نویس خوبی است، که بود؛ اما با خواندن رمان «خیال‌باز»، حالا با اطمینان می‌گویم که او رمان‌نویس خوبی هم هست و از امیدهای آینده ادبیات ایران. از این جهت این حرف را می‌زنم که در طول این سال‌ها بسیاری از نویسندگان را دیده‌ام که در نوشتن یکی از این دو موفق هستند، اما اصرار می‌کنند در هردو زمین بازی کنند. رمان «خیال‌باز» در کنار دو رمان «دیوار» علیرضا غلامی و «کاکاکرمی» پسری که پدرش درآمد نوشته سلمان امین، سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دهند که در سال‌های اخیر سه شخصیت نوجوان خاص، ناپه‌نجان، گروتسک، شیرین و در عین حال ترسناک و البته به‌نوعی کمی هولدن کالفیدی، به شخصیت‌های ادبیات داستانی ما اضافه کرده‌اند، که به گونه‌ای جایشان خالی بود. تجربه جهان از زاویه نگاه این گونه از آدم‌ها بسیار تکان‌دهنده است. نگاه غیرمتعارف آنها به جهان و ارزش‌های آن، ما را وارد جهانی می‌کند که علیرغم آشنابودنش، غریب،



پیچیده و غیرقابل فهم است. رمان «خیال‌باز» نثری دارد که می‌توان اصطلاح «اسکاز» را در مورد آن به کار برد، اگرچه در اسکاز علاوه بر گفتاری بودن، به‌نوعی کلام خیابانی تینیجرها و نوعی وقیح‌نگاری نیز در آن هست که البته امکان استفاده از این ظرفیت اسکاز در ایران نیست. به همین دلیل هم معمولا راوی اول شخص است و این گفتاری بودن نثر همراه با نگاه یکه نوجوانی خیال‌باف به رنج زیستن، اثر را جذاب، دلنشین و تکان‌دهنده می‌کند. اینطور بگویم که از نظر من «مجید» مرادی کرمانی، ما را وامی‌دارد به فقدان‌ها، نداشتن‌ها و رنج‌ها بخندیم، اما این خنده ضمن اینکه یک آسایش خیالی در ما به‌وجود می‌آورد، وجه تراژیک زندگی را از ما پنهان می‌کند و حتی وجه ناعادلان‌بودن مناسبات سیاسی و اجتماعی دوران را. به همین دلیل هم هست دستگام‌های ایدئولوژیک‌سازی مثل تلویزیون و نهاد آموزش و پرورش در اشاعه این نوع آثار سنگ‌تمام می‌گذارند. البته منظرم این نیست که مرادی کرمانی آگاهانه در خدمت دستگام ایدئولوژیک‌ساز قرار گرفته است. این آثار در واقع توسط حاکمیت مصادره می‌شوند، چون به کار ساختن سوژه‌های همگن و شکرگزار می‌آیند. اما الیاس رمان «خیال‌باز» و کاکاکرمی و شخصیت رمان «دیوار»، برعکس آن نگاه، «همینی» که هست و باید شکرگزار بود» را به چالش می‌کشند و ما را به یک نگاه تازه به جهان و مناسبات آن مهمان می‌کنند.